تفسیر نمونه: سوره فاتحه

تفسير نمونه : سوره فاتحه آيات 7-1

تفسيرنمونه ج : 1ص :12

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ‏(1) الْحَمْدُللَّهِ رَب الْعَلَمِينَ‏(2) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ‏(3) مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ‏(4) إِيَّاك نَعْبُدُ وَ إِيَّاك نَستَعِينُ‏(5) اهْدِنَا الصرَط الْمُستَقِيمَ‏(6) صِراَط الَّذِينَ أَنْعَمْت عَلَيْهِمْ غَيرِالْمَغْضوبِ عَلَيْهِمْ وَلاالضالِّينَ‏(7)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشايشگر

ستايش مخصوص خداوند است كه پروردگار جهانيان است.

خداوندى كه بخشنده و بخشايشگر است (ورحمت عام وخاصش همگان را فرا گرفته)

خداوندى كه مالك روز جزا است.

(پروردگارا ! ) تنها ترا مى‏پرستيم، وتنها از تو يارى مى‏جوئيم.

ما را به راه راست هدايت فرما.

راه كساني كه آنها را مشمول نعمت خود ساختى،نه راه كساني كه بر آنها غضب كرده‏اى و نه گمراهان !

تفسيرنمونه ج : 1ص :13

تفسير :

1 – بسم الله الرحمن الرحيم

ميان همه مردم جهان رسم است كه هركارمهم و پر ارزشى را به نام بزرگى از بزرگان آغازمى‏كنند،ونخستين كلنگ هر مؤسسه ارزنده‏اى را به نام كسى كه مورد علاقه آنها است بر زمين مى‏زنند، يعنى آن كار را با آن شخصيت موردنظر از آغاز ارتباط مى‏دهند .

ولى آيا بهتر نيست كه براى پاينده بودن يك برنامه و جاويد ماندن يك تشكيلات ، آن را به موجود پايدار و جاويدانى ارتباط دهيم كه فنا در ذات او راه ندارد ، چرا كه همه موجودات اين جهان به سوى كهنگى و زوال مى‏روند،تنها چيزى باقى مى‏ماندكه باآن ذات لايزال بستگى دارد.

اگر نامى از پيامبران و انبياء باقى است به علت پيوند شان با خدا و عدالت و حقيقت است كه كهنگى در آن راه ندارد ،و اگر فى المثل اسمى از حاتم بر سرزبانها است به خاطر همبستگيش با سخاوت است كه زوال‏ناپذيراست .

از ميان تمام موجودات آن كه ازلى و ابدى است تنها ذات پاك خدا است و به همين دليل بايد همه چيز وهركاررا با نام او آغاز كرد و در سايه او قرار داد و از او استمداد نمود لذا در نخستين آيه قرآن مى‏گوئيم بنام خداوند بخشنده بخشايشگر ( بسم الله الرحمن الرحيم).

اينكار نبايد تنها از نظر اسم وصورت باشد ، بلكه بايد از نظر واقعيت و معنى با او پيوند داشته باشد ،چرا كه اين ارتباط آن را در مسير صحيح قرار مى‏دهد و از هر گونه انحراف باز مى‏دارد و به همين دليل چنين كارى حتما به پايان مى‏رسد و پر بركت است .

به همين دليل در حديث

معروفى از پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) مى‏خوانيم : كلامرذى

.

تفسير نمونه ج : 1ص :14

باللميذكر فيها اسم الله فهو ابتر : هركار مهمى كه بدون نام خدا شروع شود بى‏فرجام است

اميرمؤمنان على (عليه‏السلام‏) پس از نقل اين حديث اضافه مى‏كندانسان هركارى را مى‏خواهد انجام دهد بايد بسم الله بگويد يعنى با نام خدا اين عمل را شروع مى‏كنم ، و هر عملى كه با نام خدا شروع شود خجسته و مبارك است.

و نيز مى‏بينيم امام باقر (عليه‏السلام‏) مى‏فرمايد : سزاوار است هنگامى كه كارى را شروع مى‏كنيم ، چه بزرگ باشد چه كوچك ، بسم الله بگوئيم تا پر بركت و ميمون باشد.

كوتاه سخن اين كه پايدارى و بقاء عمل بسته به ارتباطى است كه با خدا دارد.

به همين مناسبت خداوند بزرگ د نخستين آيات كه به پيامبر وحى شد دستور مى‏دهد كه در آغاز شروع تبليغ اسلام اين وظيفه خطير را با نام خدا شروع كند : اقرء باسم ربك.

و مى‏بينيم حضرت نوح (عليه‏السلام‏) در آن طوفان سخت و عجيب هنگام سوار شدن بر كشتى وحركت روى امواج كوه پيكر آب كه هرلحظه با خطرات فراوانى روبرو بود براى رسيدن به سر منزل مقصود و پيروزى بر مشكلات به ياران خود دستور مى‏دهد كه در هنگام حركت و در موقع توقف كشتى بسم الله بگويند ( وقال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسيها ) ( سوره هود آيه 41).

و آنها اين سفر پر مخاطره را سرانجام با موفقيت و پيروزى پشت سر گذاشتند و با سلامت و بركت از كشتى پياده شدند چنان كه قرآن مى‏گويد : قيل يا نوح اهبط بسلامنا وبركات عليك وعلى اممممنمعك ( سوره هود آيه 48).

و نيز سليمان در نامه‏اى كه به ملكه سبا مى‏نويسد سرآغاز آن را بسم

تفسيرنمونه ج : 1ص :15

الله قرار مى‏دهد ( انهمن سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم ... ) ( سوره نحل آيه 30 )

و باز روى همين اصل ، تمام سوره ‏هاى قرآن – با بسم الله آغاز مى‏شوند تا هدف اصلى كه همان هدايت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با موفقيت و پيروزى و بدون شكست انجام شود.

تنها سوره توبه است كه بسم الله در آغاز آن نمى‏بيني چر اكه سوره توبه با اعلان جنگ به جنايتكاران مكه و پيمان‏ شكنان آغاز شده،واعلام جنگ با توصيف خداوند به رحمان و رحيم سازگار نيست.

دراينجا توجه به اين که كتهلازماستوآناينكهما در همه جا بسم الله مى‏گوئيم چرا نمى‏گوئيم بسم الخالق يا بسم الرازق و مانند آن؟ ! نكته اين است كه الله چنان كه به زودى خواهيم گفت ،جامع ترين نامهاى خدا است و همه صفات او را يك جا بازگو مى‏كند ،اما نامهاى ديگر اشاره به بخشى از كمالات او است ، مانند خالقيت و رحمت او و مانندآن .

از آنچه گفتيم اين حقيقت نيز روشن شد كه گفتن بسم الله در آغاز هر كار همبه معنى استعانت جستن به نام خدا است ،و هم شروع كردن به نام او و اين دو يعنى استعانت و شروع كه مفسران بزرگ ما گاهى آن را از هم تفكيك كرده‏اند و هر كدام يكى از آن دو را در تقدير گرفته‏اند به يك ريشه بازمى‏گردد ، خلاصه اين دو لازم و ملزوم يكديگرند يعنى هم با نام او شروع مى‏كنم و هم از ذات پاك شایسته مدد مى‏طلبم .

به هر حال هنگامى كه كارها را با تكيه بر قدرت خداوند آغاز مى‏كنيم خداوندى كه قدرت شما فوق همه قدرتها است ،سبب مى‏شود كه از نظر روانى نيرو وتوان بيشترى در خود احساس كنيم، مطمئن تر باشيم ،بيشتر كوشش كنيم،از

تفسير نمونه ج : 1ص :16

عظمت مشكلات نه راسيمومايوسنشويم، وضمنا نيت وعمل مان را پاكتر وخالصتركنيم.

واين است رمز ديگر پيروزى به هنگام شروع كارها به نام خدا.

گرچه هرقدر در تفسير اين آيه سخن بگوئيم كم گفته‏ايم چرا كه معروف است على (عليه‏السلام‏) از سر شب تا به صبح براى ابن عباس از تفسير بسم الله سخن مى‏گفت ،صبح شد درحالى كه از تفسير با بسم الله فراتر نرفته بود ولى با حديثى از همان حضرت اين بحث را همين جا پايان مى‏دهيم ،ودربحثهاى آينده مسائل ديگرى در اين رابطه خواهيم داشت .

عبدالله بن يحيى كه از دوستان اميرمؤمنان على (عليه‏السلام‏) بود به خدمتش آمد و بدون گفتن بسم الله برتختى كه درآنجا بود نشست،ناگهان بدنش منحرف شد وبر زمين افتاد وسرش شكست،على (عليه‏السلام‏) دست برسراوكشيد و زخم او التيام يافت بعد فرمود : آيا نمى‏دانى كه پيامبر از سوى خدا براى من حديث كرد كه هركار بدون نام خدا شروعش و بدی سرانجام خواهد بود ،گفتم پدرومادرم به فدايت باد مى‏دانم وبعدازاين ترك نمى‏گويم ،فرمود : دراين حال بهره‏مند وسعادتمند خواهى شد.

امام صادق (عليه‏السلام‏) هنگام نقل اين حديث فرمود : بسيارمى‏شود كه بعضى از شيعيان ما بسم الله را درآغازكارشان ترك مى‏گويند وخداوندآنهارا با ناراحتى مواجه مى‏سازد تا بيدار شوند وضمنا اين خطا از نامه اعمالشان شسته شود ( 1).

تفسيرنمونه ج : 1ص :17

نكته‏ها:

1- آيا بسم الله جزء سورهاست؟ !

درميان دانشمندان وعلماء شيعه اختلافى دراين مساله نيست، كه بسم الله جزءسوره حمد وهمه سوره‏هاى قرآن است،اصولا ثبت بسم الله در متن قرآن مجيد درآغازهمه سوره‏ها،خودگواه زنده اين امراست، زيرا مى‏دانيم در متن قرآن چيزى اضافه نوشته نشده است،وذكر بسم الله درآغاز سوره‏ها از زمان پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) تاكنون معمول بوده است.

واما از نظر دانشمندان اهل تسنن،نويسنده تفسيرالمنار جمع‏آورى جامعى از اقوال آنها به شرح زيركرده است : درميان علما گفتگو است كه آيا بسم الله درآغاز هر سوره‏اى جزء سوره است يا نه ؟ دانشمندان پيشين از اهل مكه اعم از فقهاء و قاريان قرآن از جمله ابن كثير و اهل كوفه از جمله عاصم وكسائى از قراء ، و بعضى ازصحابه و تابعين از اهل مدينه، وهمچنين شافعى در كتاب جديد ،وپيروان او و ثورى و احمد دريكى از دو قولش معتقدند كه جزء سورهاست، همچنين علماى امامی هوازصحابه – طبق گفته آنان على (عليه‏السلام‏) وابن عباس و عبدالله بن عمرو ابو هريره، وازعلماى تابعين سعيد بن جبير وعطاوزهرى وابن المبار كه اين عقيده را برگزيده‏اند .

سپس اضافه مى‏كند مهمترين دليل آنها اتفاق همه صحابه وكسانى كه بعدازآنهاروى كارآمدند برذكر بسم الله درقرآن درآغاز هر سوره‏اى – جز سوره برائت - است، درحالى كه آنها متفقا توصيه مى‏كردند كه قرآن را ازآنچه جزء قرآن نيست پيراسته دارند ،وبه همين دليل آمين رادرآخرسوره فاتحه ذكر نكرده‏اند ... سپس از مالك وپيروان ابوحنيفه و بعضى ديگر نقل مى‏كندكه آنها بسم الله

تفسيرنمونه ج : 1ص :18

رايكآيه مستقل مى‏دانستند كه براى بيان آغاز سوره‏ها و فاصله ميان آنها نازل شدهاست.

وازاحمد(فقيه معروف اهل تسنن ) و بعضى از قاريان كوفه نقل مى‏كند كه آنها بسم الله را جزء سوره حمد مى‏دانستند نه جزء ساير سوره‏ها.

ازمجموع آنچه گفته شده چنين استفاده مى‏شود كه حتى اكثريت قاطع اهل تسنن نيز بسم الله راجزءسوره مى‏دانند.

دراينجا بعضى از رواياتى را كه از طرق شيعه و اهل تسنن در اين زمينه نقل شده يادآور مى‏شويم : ( واعتراف مى‏كنيم كه ذكر همه آنها از حوصله اين بحث خارج، ومتناسب با يك بحث فقهى تمام عياراست).

معاوية بن عمار از دوستان امام صادق (عليه‏السلام‏) مى‏گويد ازامام پرسيدم هنگامى كه به نماز برمى‏خيزم بسم الله رادرآغازحمد بخوانم ؟ فرمود :بلى مجددا سؤال كردم هنگامى كه حمد تمام شد و سوره‏اى بعد از آن مى‏خوانم بسم الله را با آن بخوانم؟ باز فرمود : آرى

2 –دار قطنى از علماى سنت به سند صحيح از على (عليه‏السلام‏) نقل مى‏كندكه مردى ازآن حضرت پرسيد السبعالمثانى چيست؟ فرمود : سوره حمداست، عرض كرد : سوره حمد شش آيه است فرمود : بسم الله الرحمن الرحيم نيز آيه‏اى ازآن است.

3 –بيهقى محدث مشهوراهل سنت با سندصحيح ازطريق اب نجبيرازابن عباس چنين نقل مى‏كند : استرقال شيطان من الناس،اعظمآيةمن القرآن بسم الله الرحمن الرحيم : مردم شيطان صفت،بزرگترين آيه قرآن بسم الله

تفسيرنمونهج : 1ص :19

الرحمن الرحيم را سرقت كردند ( اشاره به اين كه در آغاز سوره‏هاآن را نمى‏خوانند).

گذشته از همه اين ها سيره مسلمين همواره بر اين بوده كه هنگام تلاوت قرآن بسم الله رادرآغازهرسوره‏اى مى‏خواندند، ومتواترا نيز ثابت شده كه پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) آن را نيز تلاوت مى‏فرمود،چگونه ممكن است چيزى جزءقرآن نباشد وپيامبر ومسلمانان همواره آن را ضمن قرآن بخوانند وبرآن مداومت كنند.

واما اينكه بعضى احتمال داده‏اند كه بسم الله آيه مستقلى باشد كه جزءقرآن است اماجزءسوره‏ها نيست ،احتمال بسيار سست وضعيفى به نظرمى‏رسد، زيرا مفهوم ومحتواى بسم الله نشان مى‏دهدكه براى ابتداو آغازكارىاست، نهايت كه خود يك مفهوم ومعنى جداومستقل داشته باشد، درحقيقت اين جمود وتعصب شديد است كه ما بخواهيم براى ايستادن روى حرف خود هراحتمالى را مطرح كنيم وآيه‏اى همچون بسم الله را كه مضمونش فرياد مى‏زند سرآغازى است براى بحثهاى بعدازآن،آيه مستقل و بريده از ما قبل بعد بپنداريم.

تنها ايراد قابل ملاحظه‏اى كه مخالفان دراين رابطه دارند اين است كه مى‏گويند درشمارش آيات سوره‏هاى قرآن ( بجزسوره حمد ) معمولا بسم الله را يك آيه حساب نمى‏كنند ،بلكه آيه نخست را بعد از آن قرارمى‏دهند .

پاسخ اين سؤال ر افخر رازى درتفسيركبير به روشنى داده است آنجا كه مى‏گويد : هيچ مانعى نداردكه بسم الله درسوره حمد به تنهائى يك آيه باشدودرسوره‏هاىديگرقرآن جزئى از آيه اول محسوب گردد.

(بنابراين مثلادرسوره كوثر بسم الله الرحمن الرحيم انا اعطيناك الكوثر همه يك آيه محسوب مى‏شود).

به هرحال مساله آنقدر روشن است كه مى‏گويند : يك روزمعاويه در

تفسيرنمونه ج : 1ص :20

دوران حكومتش در نماز جماعت بسم الله را نگفت ،بعد از نماز جمعى از مهاجران وانصارفرياد زدند أسرقت امنسيت؟ : آيا بسم الله را دزديدى يافراموش كردى؟.

2- الله جامعترين نام خداوند

درجملهبسماللهنخستباكلمهاسمروبرومى‏شويمكهبهگفتهعلماىادبياتعرباصلآنازسمو ( بروزنغلو ) گرفتهشدهكهبهمعنىبلندىوارتفاعاست،واينكهبههرنامىاسمگفتهمى‏شودبهخاطرآنستكهمفهومآنبعدازنامگذارىازمرحلهخفاوپنهانىبهمرحلهبروزوظهوروارتفاعمى‏رسد،ويابهخاطرآنستكهلفظبانامگذارى،معنىپيدامى‏كندوازمهملوبىمعنىبودندرمى‏آيدوعلووارتفاعمى‏يابد .

بههرحالبعدازكلمهاسم،بهكلمهاللهبرخوردمى‏كنيمكهجامعتريننامهاىخدااست،زيرابررسىنامهاىخداكهدرقرآنمجيدوياسايرمنابعاسلامىآمدهنشانمى‏دهدكههركدامازآنيكبخشخاصازصفاتخدارامنعكسمى‏سازد،تنهانامىكهاشارهبهتمامصفاتوكمالاتالهى،يابهتعبيرديگرجامعصفاتجلالوجمالاستهماناللهمى‏باشد.

تفسيرنمونهج : 1ص : 21

به همين دليل اسماءديگرخداوندغالبا به عنوان صفت براى كلمه الله گفته مى‏شود به عنوان نمونه : غفور ورحيم كه به جنبه آمرزش خداونداشاره مى‏كند ( فان الله غفور رحيم - بقره - 226).

سميع اشاره به آگاهى اوازمسموعات،وعليم اشاره به آگاهى اواز همه چيز است ( فان الله سميع عليم - بقره - 227).

بصير،علما ورا به همه ديدني ها بازگو مى‏كند ( والله بصير بماتعملون حجرات - 18).

رزاق ،به جنبه روزى دادنا و به همه موجودات اشاره مى‏كند و ذوالقوه به قدرت او، ومتين به استوارى افعال وبرنامه‏هاى او ( ان الله هوالرزاق ذوالقوةالمتين - زاريات - 58 ) .

وبالاخره خالق و بارء اشاره به آفرينش او و مصورحاكى ازصورتگريش مى‏باشد ( هوالله الخالق البارىالمصورله الاسماءالحسنى حشر - 24).

آرى تنها الله است كه جامعترين نام خدا مى‏باشد ،لذا ملاحظه مى‏كنيم دريك آيه بسيارى ازاين اسماء ،وصف الله قرارمى‏گيرندهوالله الذى لااله الاهوالملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبارالمتكبر : اواست الله كه معبودى جزوى نيست ،او استحاكم مطلق ،منزه از ناپاكيها،ازهرگونه ظلم وبيدادگرى،ايمنى بخش،نگاهبان همه چيز،تواناوشكست ناپذير،قاهر برهمه موجودات وبا عظمت .

يكى ازشواهدروش جامعيت اين نام آن است كه ابراز ايمان و توحيد تنها با جمله لااله الاالله مى‏توان كرد ،وجمله لااله الاالعليم،الاالخالق،الاالرازق ومانندآن به تنهائى دليل بر توحيدواسلام نيست،ونيز به همين جهت است كه

تفسيرنمونه ج : 1ص :22

درمذاهب ديگر هنگامى كه مى‏خواهند به معبود مسلمين اشاره كنند الله راذكرمى‏كنند، زيراتوصيف خداوند به الله مخصوص مسلمانان است.

3- رحمت عام وخاص خدا.

مشهور در ميان گروهى از مفسران اين است كه صفت رحمان،اشاره به رحمت عام خدا است كه شامل دوست ودشمن، مؤمن وكافر ونيكوكار وبدكارمى‏باشد، زيرا مى‏دانيم باران رحمت بى‏حسابش همه رارسيده،وخوان نعمت بى‏دريغش همه جاكشيده همه بندگان ازمواهب گوناگون حيات بهره‏مندند،وروزى خويش را ازسفره گسترده نعمتهاى بى‏پايانش برمى‏گيرند،اين همان رحمت عام اواست كه پهنه هستىرادربرگرفته وهمگان در درياى آن غوطه ‏ورند .

ولى رحيم اشاره به رحمت خاص پروردگار است كه ويژه بندگان مطيع وصالح وفرمانبرداراست، زيرا آنها به حكم ايمان وعمل صالح،شايستگى اين رايافته‏اندكه از رحمت وبخشش واحسان خاصى كه آلودگان وتبهكاران ازآن سهمى ندارند، بهره‏مندگردند .

تنهاچيزى كه ممكن است اشاره به اين مطلب باشدآن است كه رحمان درهمه جا درقرآن به صورت مطلق آمده است كه نشانه عموميت آنست،درحالى كه رحيم گاهى به صورت مقيد ذكرشده كه دليل بر خصوصيت آن است مانند وكان بالمؤمنين رحيما : خداوندنسبت به مؤمنان رحيم است ( احزاب - 43 ) وگاه به صورت مطلق مانندسوره حمد.

در روايتى نيز از امام صادق (عليه‏السلام‏) مى‏خوانيم كه فرمود : والله اله كل شيى‏ء،الرحمان بجميع خلقه،الرحيم بالمؤمنين خاصة : خداوند معبود همه چيزاست،نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان،ونسبت به خصوص مؤمنان رحيم

تفسيرنمونه ج : 1ص :23

است ازسوئى ديگررحمان را صيغه مبالغه دانسته‏اندكه خود دليل ديگرى برعموميت رحمت اواست،ورحيم راصفت مشبهه كه نشانه ثبات ودوام است واين ويژه مؤمنان مى‏باشد.

شاهدديگراينكهرحمانازاسماءمختصخداونداستودرموردغيراوبهكارنمى‏رود،درحالىكهرحيمصفتىاستكههمدرموردخداوهمدرموردبندگاناستعمالمى‏شود،چنانكهدربارهپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) درقرآنمى‏خوانيمعزيزعليهماعنتمحريصعليكمبالمؤمنينرؤفرحيم : ناراحتيهاىشمابرپيامبرگراناست،ونسبتبههدايتشماسختعلاقمنداست،ونسبتبهمؤمنانمهربانورحيممى‏باشد ( توبه - 128 ) .

لذادرحديثديگرىازامامصادق (عليه‏السلام‏) نقلشده : الرحماناسمخاص،بصفةعامة،والرحيماسمعامبصفةخاصة : رحماناسمخاصاستاماصفتعامدارد ( نامىاستمخصوصخداولىمفهومرحمتشهمگانرادربرمى‏گيرد ) ولىرحيماسمعاماستبهصفتخاص ( نامىاستكهبرخداوخلقهردوگفتهمى‏شودامااشارهبهرحمتويژهمؤمناندارد ) .

بااينهمهگاهمى‏بينيمكهرحيمنيزبهصورتيكوصفعاماستعمالمى‏شودالبتههيچمانعىنداردكهتفاوتىكهگفتهشددرريشهايندولغتباشد،امااستثناهائىنيزدرآنراهيابد.

دردعاىبسيارارزندهومعروفامامحسين (عليه‏السلام‏) بنامدعاىعرفهمى‏خوانيم : يارحمانالدنياوالاخرةورحيمهما : اىخدائىكهرحماندنياوآخرتتوئىورحيمدنياوآخرتنيزتوئى !

تفسيرنمونهج : 1ص :24

سخنخودرادراينبحثباحديثپرمعنىوگويائىازپيامبراكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) پايانمى‏دهيمآنجاكهفرمود : اناللهعزوجلماةرحمة،وانهانزلمنهاواحدةالىالارضفقسمهابينخلقهبهايتعاطفونويتراحمون،واخرتسعوتسعينلنفسهيرحمبهاعبادهيومالقيامة ! : خداوندبزرگصدبابرحمتداردكهيكىازآنرابهزميننازلكردهاست،ودرميانمخلوقاتشتقسيمنمودهوتمامعاطفهومحبتىكهدرميانمردماستازپرتوهماناست،ولىنودونهقسمترابراىخودنگاهداشتهودرقيامتبندگانشرامشمولآنميسازد .

4-چراصفاتديگرخدادربسماللهنيامدهاست؟ !

اينموضوعقابلتوجهاستكهتمامسوره‏هاىقرآنبابسماللهشروعمى‏شود ( بجزسورهبرائتآنهمبهدليلىكهسابقاگفتيم ) ودربسماللهپسازنامويژهاللهتنهاروىصفترحمانيتورحيميتاوتكيهمى‏شود،واينسؤال‏انگيزاستكهچراسخنىازبقيهصفاتدراينموضعحساسبهمياننيامده؟اماباتوجهبهيكنكته،پاسخاينسؤالروشنمى‏شودوآناينكهدرآغازهركارلازماستازصفتىاستمدادكنيمكهآثارشبرسراسرجهانپرتوافكناست،همهموجوداترافراگرفتهوگرفتارانرادرلحظاتبحرانىنجاتبخشيدهاست .

بهتراستاينحقيقترااززبانقرآنبشنويدآنجاكهمى‏گويد : ورحمتىوسعتكلشيى‏ء : رحمتمنهمهچيزرافراگرفتهاست ( اعراف - 156 ) .

ودرجاىديگراززبانحاملانعرشخدامى‏خوانيمربناوسعتكلشيى‏ءرحمة : خدايارحمتخودرابرهمهچيزگسترده‏اى ( مؤمن - 7).

ازسوىديگرمى‏بينيمپيامبرانبراىنجاتخودازچنگالحوادثسخت

تفسيرنمونهج : 1ص :25

وطاقت‏فرساودشمنانخطرناك،دستبهدامنرحمتخدامى‏زدند : قومموسىبراىنجاتازچنگالفرعونيانمى‏گويندونجنابرحمتك : خدايامارابهرحمتخودرهائىبخش ( يونس - 86).

درموردهودوپيروانشچنينمى‏خوانم : فانجيناهوالذينمعهبرحمةمنا : هودوپيروانشرابهوسيلهرحمتخويش ( ازچنگالدشمنان ) رهائىبخشيديم ( اعراف - 72).

اصولاهنگامىكهحاجتىازخدامى‏طلبيممناسباستاوراباصفاتىكهپيوندباآنحاجتداردتوصيفكنيم،مثلاعيسىمسيح (عليه‏السلام‏) بههنگامدرخواستمائدهآسمانى ( غذاىمخصوص ) چنينمى‏گويد : اللهمربناانزلعلينامائدةمنالسماء ... وارزقناوانتخيرالرازقين : بارالهامائده‏اىازآسمانبرمانازلگردان ... وماراروزىدهوتوبهترينروزىدهندگانى ( مائده - 114 ) .

نوحپيامبربزرگخدانيزايندرسرابهمامى‏آموزد،آنجاكهبراىپيادهشدنازكشتىدريكجايگاهمناسب،چنيندعاكندربانزلنىمنزلامباركاوانتخيرالمنزلين : پروردگارا ! مرابهطرزمباركىفرودآركهتوبهترينفرودآورندگانى ( مؤمنون - 29).

ونيززكريابههنگامدرخواستفرزندىازخداكهجانشينووارثاوباشدخداراباصفتخيرالوارثينتوصيفمى‏كندومى‏گويدربلاتذرنىفرداوانتخيرالوارثين : خداوندا ! مراتنهامگذاركهتوبهترينوارثانى ( انبياء - 89).

بنابرايندرموردآغازكارهابههنگامىكهمى‏خواهيمبانامخداوندشروعكنيمبايددستبهدامنرحمتواسعهاوبزنيم،همرحمتعاموهمرحمتخاصشآيابراىپيشرفتدركارهاوپيروزىبرمشكلات،صفتىمناسبترازاينصفاتمى‏باشد؟ !

تفسيرنمونهج : 1ص :26

جالباينكهنيروئىكههمچوننيروىجاذبه،جنبهعمومىداردودلهارابههمپيوندمى‏دهدهمينصفترحمتاست،براىپيوندخلقباخالقنيزازاينصفترحمتبايداستفادهكرد.

مؤمنانراستينباگفتنبسماللهالرحمنالرحيمدرآغازكارهادلازهمهجابرمى‏كنندوتنهابهخدادلمى‏بندند،وازاواستمدادويارىمى‏طلبند،خداوندىكهرحمتشفراگيراست،وهيچموجودىازآن،بى‏نصيبنيست .

ايندرسرانيزازبسماللهبهخوبىمى‏توانآموختكهاساسكارخداوندبررحمتاستومجازاتجنبهاستثنائىداردكهتاعواملقاطعىبراىآنپيدانشودتحققنخواهديافت،چنانكهدردعامى‏خوانيميامنسبقترحمتهغضبه : اىخدائىكهرحمتتبرغضبتپيشىگرفتهاست.

انسانهانيزبايددربرنامهزندگىچنينباشند،اساسوپايهكاررابررحمتومحبتقراردهندوتوسلبهخشونترابراىمواقعضرورتبگذارند،قرآن 114 سورهدارد، 113 سورهبارحمتآغازمى‏شود،تنهاسورهتوبهكهبااعلانجنگوخشونتآغازمى‏شودوبدونبسماللهاست !

تفسيرنمونهج : 1ص :27

الْحَمْدُللَّهِرَبالْعَلَمِينَ‏(2) الرَّحْمَنِالرَّحِيمِ‏(3)

ترجمه:

2- ستايشمخصوصخداوندىاستكهپروردگارجهانياناست.

3- خداوندىكهبخشندهوبخشايشگراست ( ورحمتعاموخاصشهمگانرافراگرفتهاست).

تفسير : جهانغرقرحمتاواست

بعدازبسماللهكهآغازگرسورهبود،نخستينوظيفهبندگانآنستكهبهيادمبدءبزرگعالمهستىونعمتهاىبى‏پايانشبيفتند،هماننعمتهاىفراوانىكهسراسروجودمارااحاطهكردهوراهنماىمادرشناختپروردگاروهمانگيزهمادرراهعبوديتاست .

اينكهمى‏گوئيم : انگيزه،بهخاطرآنستكههرانسانىبههنگامىكهنعمتىبهاومى‏رسدفورامى‏خواهد،بخشندهنعمترابشناسد،وطبقفرمانفطرتبهسپاسگزارىبرخيزدوحقشكراورااداكند.

بههمينجهتعلماىعلمكلام ( عقائد ) درنخستينبحثاينعلم،كهسخنازانگيزه‏هاىخداشناسىبهميانمى‏آيدوجوبشكرمنعمراكهيكفرمانفطرىوعقلىاستبهعنوانانگيزهخداشناسى،يادآورمى‏شوند.

واينكهمى‏گوئيم : راهنماىمادرشناختپروردگارنعمتهاىاواست،بهخاطرآناستكهبهترينوجامعترينراهبراىشناختمبدء،مطالعهدراسرارآفرينشورازهاىخلقتومخصوصاوجودنعمتهادررابطهبازندگىانسانهااست .

بهايندودليلسورهفاتحةالكتاببااينجملهشروعمى‏شود ( الحمدللهربالعالمين).

تفسيرنمونهج : 1ص :28

براىپىبردنبهعمقوعظمتاينجملهلازماست،بهتفاوتميانحمدومدحوشكرونتايجآنتوجهشود :

1- حمددرلغتعرببهمعنىستايشكردندربرابركارياصفتنيكاختيارىاست،يعنىهنگامىكهكسىآگاهانهكارخوبىانجامدهد،وياصفتىرابراىخودبرگزيندكهسرچشمهاعمالنيكاختيارىاست،مااوراحمدوستايشمى‏گوئيم .

ولىمدحبهمعنىهرگونهستايشاست،خواهدربرابريكامراختيارىباشدياغيراختيارى،فىالمثلتعريفىراكهازيكگوهرگرانبهامى‏كنيم،عربآنرامدحمى‏نامد،وبهتعبيرديگرمفهوممدح،عاماستدرحالىكهمفهومحمدخاصمى‏باشد.

ولىمفهومشكرازهمهاينهامحدودتراست،تنهادربرابرنعمتهائىشكروسپاسمى‏گوئيمكهازديگرىباميلوارادهاوبهمارسيدهاستواگربهايننكتهتوجهكنيمكهالفولامالحمدبهاصطلاحالفولامجنساستودراينجامعنىعموميترامى‏بخشد،چنيننتيجهمى‏گيريمكههرگونهحمدوستايشمخصوصخداوندىاستكهپروردگارجهانياناست .

حتىهرانسانىكهسرچشمهخيروبركتىاست،وهرپيامبرورهبرالهىكهنورهدايتدردلهامى‏پاشد،هرمعلمىكهتعليممى‏دهد،هرشخصسخاوتمندىكهبخششمى‏كند،وهرطبيبىكهمرهمىبرزخمجانكاهىمى‏نهد،ستايشآنهاازستايشخداسرچشمهمى‏گيرد،چراكههمهاينمواهبدراصلازناحيهذاتپاكاواست،ويابهتعبيرديگرحمداينها،حمدخدا،وستايشاينهاستايشىبراىاواست.

تفسيرنمونهج : 1ص :29

ونيزاگرخورشيدنورافشانىمى‏كند،ابرهابارانمى‏بارند،وزمينبركاتشرابهماتحويلمى‏دهد،اينهانيزهمهازناحيهاواست،بنابراينتمامحمدهابهاوبرمى‏گردد.

وبهتعبيرديگرجملهالحمدللهربالعالمين،اشاره‏اىاستهمبهتوحيدذاتوهمصفاتوهمافعال ( دقتكنيد).

2- اصولاتوصيفاللهدراينجابهربالعالمين،درواقعازقبيلذكردليلبعدازبيانمدعااست،گوئىكسىسؤالمى‏كندچراهمهحمدهامخصوصخدااست،درپاسخگفتهمى‏شود : براىاينكهاوربالعالمينوپروردگارجهانياناست .

قرآنمجيدمى‏گويدالذىاحسنكلشيى‏ءخلقه : خداوندكسىاستكهآفرينشهرچيزىرابهبهترينصورتانجامداد ( سجده - 7 ) ونيزمى‏گويد : ومامندابةفىالارضالاعلىاللهرزقها : هرجنبنده‏اىدرزميناستروزيشبرخدااست ( هود - 6).

3- ازكلمهحمدايننكتهنيزبهخوبىاستفادهمى‏شودكهخداوندهمهاينمواهبونيكيهاراباارادهواختيارخود،ايجادكردهاست،برضدگفتهآنانكهخداراهمانندخورشيديكمبدءمجبورفيضبخشمى‏دانند .

4- جالباينكهحمدتنهادرآغازكارنيست،بلكهپايانكارهانيزچنانكهقرآنبهماتعليممى‏دهدباحمدخداخواهدبود.

درموردبهشتيانمى‏خوانيمدعواهمفيهاسبحانكاللهموتحيتهمفيهاسلاموآخردعواهمانالحمدللهربالعالمين : سخنآنهادربهشتنخستمنزهشمردنخداوندازهرعيبونقص،وتحيتآنهاسلام،وآخرينسخنشانالحمدللهربالعالميناست ( يونس - 10).

تفسيرنمونهج : 1ص :30

5- اماكلمهربدراصلبهمعنىمالكوصاحبچيزىاستكهبهتربيتواصلاحآنمى‏پردازدوكلمهربيبهكهبهدخترهمسرانسانگفتهمى‏شودازهمينجاگرفتهشدهاست،زيرااوهرچندازشوهرديگرىاستولىزيرنظرپدرخوانده‏اشپرورشمى‏يابد.

اينكلمهبطورمطلقتنهابهخداگفتهمى‏شود،واگربهغيرخدااطلاقگرددحتمابهصورتاضافهاستمثلامى‏گوئيمربالدار ( صاحبخانه ) ربالسفينة ( صاحبكشتى ) ( 1).

درتفسيرمجمعالبيانمعنىديگرىنيزبرآنافزودهاستوآنشخصبزرگىاستكهفرماناومطاعمى‏باشد،امابعيدنيستكههردومعنىبيكاصلبازگردد.

6-كلمهعالمينجمععالماستوعالمبهمعنىمجموعه‏اىاستازموجوداتمختلفكهداراىصفاتمشتركويازمانومكانمشتركهستند،مثلاميگوئيمعالمانسانوعالمحيوانوعالمگياه،ويامى‏گوئيمعالمشرقوعالمغربعالمامروزوعالمديروز،بنابراينعالمخودبهتنهائىمعنىجمعىداردوهنگامىكهبهصورتعالمينجمعبستهمى‏شوداشارهبهتماممجموعه‏هاىاينجهاناست .

دراينجااينسؤالپيشمى‏آيدكهجمعباينمعمولابراىجمععاقلاستدرحاليكههمهعالمهاىاينجهانصاحبانعقلنيستند،بهميندليلبعضىازمفسرانكلمهعالمينرادراينجااشارهبهگروههاومجموعه‏هائىازصاحبان

تفسيرنمونهج : 1ص :31

عقلميدانندمانندفرشتگانوانسانهاوجن.

ايناحتمالنيزوجودداردكهاينجمعبخاطرتغليبباشد ( منظورازتغليبايناستكهمجموعه‏اىازصاحبانصفاتمختلفراباوصفصنفبرترتوصيفكنيم).

7 -نويسندهتفسيرالمنارميگويد : ازجدماامامصادق (عليه‏السلام‏) كهرضوانخدابراوبادچنيننقلشدهكهمرادازعالمينتنهاانسانهاهستند.

سپساضافهمى‏كنددرقرآننيزعالمينبهمينمعناآمدهاستمانندليكونللعالميننذيرا : خداوندقرآنرابربنده‏اشفرستادتاجهانيانراانذاركند ( سورهفرقانآيه 1 ) ( 1 ) .

ولىاگرموارداستعمالعالمينرادرقرآندرنظربگيريمخواهيمديدكههرچندكلمهعالميندربسيارىازآياتقرآنبهمعنىانسانهاآمدهاستولىدرپاره‏اىازمواردمعنىوسيعترىدارد،وانسانهاوموجوداتديگرجهانرادربرمى‏گيرد،مانندفللهالحمدربالسمواتوربالارضربالعالمين : ستايشمخصوصخدااستكهمالكوپروردگارآسمانهاوزمين،مالكوپروردگارجهانياناست ( جاثيهآيه 36).

ومانندقالفرعونوماربالعالمينقالربالسمواتوالارضومابينهما : فرعونگفتپروردگارعالميانچيست؟موسىدرپاسخگفتپروردگارآسمانهاوزمينوآنچهميانايندواست ( آيه 23 و 24 سورهشعراء ) .

جالباينكهدرروايتىكهصدوقدركتابعيونالاخبارازعلى (عليه‏السلام‏) نقلكردهچنينمى‏خوانيم : كهامام (عليه‏السلام‏) درضمنتفسيرآيهالحمدللهربالعالمينفرمود : ربالعالمينهمالجماعات،منكلمخلوقمنالجماداتوالحيوانات : ربالعالميناشارهبهمجموعهمهمخلوقاتاستاعمازموجودات

تفسيرنمونهج : 1ص :32

بيجانوجاندار.

امااشتباهنشودكهدرمياناينرواياتتضادىوجودندارد،زيرااگرچهكلمهعالمينمفهومشگستردهووسيعاست،ولىازآنجاكهگلسرسبدمجموعهموجوداتجهانانسانمى‏باشد،گاهىانگشتمخصوصاروىاوگذاردهمى‏شود،وبقيهراتابعودرسايهاومى‏بيند،بنابرايناگردرروايتامامسجاد (عليه‏السلام‏) تفسيربهانسانهاشدهبخاطرآناستكههدفاصلىدراينمجموعهبزرگانسانهاهستند .

8- ايننكتهنيزقابلتوجهاستكهبعضىعالمرابهدوگونهتقسيمكرده‏اند : عالمكبيروعالمصغير،ومنظورشانازعالمصغيروجوديكانساناست،چراكهوجوديكانسانخودبهتنهائىمجموعه‏اىاستازنيروهاىمختلفىكهحاكمبراينعالمبزرگمى‏باشد،ودرحقيقتانساننمونه‏بردارىازهمهجهاناست .

آنچهسببمى‏شودكهمخصوصاماروىمفهوموسيععالمتكيهكنيمآناستكهبعدازجملهالحمدللهآمدهدراينجملههمهحمدوستايشرامخصوصخداميشمريم،سپسربالعالمينرابهمنزلهدليلىبرآنذكرمى‏كنيم،مى‏گوئيم : همهستايشهامخصوصاواستچراكههركمالىوهرنعمتىوهرموهبتىكهدرجهانوجودداردمالكوصاحبوپروردگارشاومى‏باشد.

نكته‏ها:

1- خطسرخبرهمهرب‏النوعها

مطالعهتاريخاديانومذاهبنشانمى‏دهدكهمنحرفانازخطتوحيدراستين،هموارهبراىاينجهانرب‏النوعهائىقائلبودند،سرچشمهاينتفكر

تفسيرنمونهج : 1ص :33

غلطاينبودهكهگمانمى‏كردندهريكازانواعموجوداتنيازبهربالنوعمستقلىداردكهآننوعراتربيتورهبرىكند،گوياخداراكافىبراىتربيتاينانواعنمى‏دانستند ! .

حتىبراىامورىهمانندعشق،عقل،تجارت،جنگوشكاررب‏النوعىقائلبودند،ازجملهيونانياندوازدهخداىبزرگ ( ربالنوع ) راپرستشمى‏كردندكهبهپندارآنهابرفرازقلهالمپبزمخدائىدائرساخته،وهريكمظهريكىازصفاتآدمىبودند ! .

دركلدهپايتختكشورآشورربالنوعآب،ربالنوعماه،ربالنوعخورشيدوربالنوعزهرهقائلبودند،وهركدامرابنامىمى‏ناميدند،ومافوقهمهاينهاماردوكراربالاربابميشمردند.

دررومنيزخدايانمتعددرواجداشتوبازارشركوتعددخدايانواربابانواعشايدازهمهجاداغتربود.

آنهامجموعخدايانرابهدودستهتقسيممى‏كردند : خدايانخانوادگىوخدايانحكومت،كهمردمزيادبهآنهاعلاقهنشاننمى‏دادند ( چراكهدلخوشىازحكومتشاننداشتند ! ).

عدهاينخدايانفوقالعادهزيادبود،زيراهريكازاينخدايانيكپستمخصوصداشت،ودرامورمحدودىمداخلهمى‏كرد،تاآنجاكهدرخانهداراىخداىمخصوصبود ! بلكهپاشنهوآستانهخانهنيزهريكرب‏النوعىداشتند ! بهگفتهيكىازمورخانجاىتعجبنيستكهروميها 30 هزارخداداشتهباشند،آنچنانكهيكىازبزرگانآنهابهشوخىگفتهبودتعدادخدايانكشورمابهحدىاستكهدرمعابرومحافلفراوانترازافرادملتمى‏باشند !

تفسيرنمونهج : 1ص :34

ازاينخدايانمى‏توانربالنوعكشاورزى،ربالنوعآشپزخانه،وربالنوعانبارغذا،ربالنوعخانه،ربالنوعشعلهگاز،ربالنوعآتش،ربالنوعميوه‏ها،ربالنوعدرو،ربالنوعدرختتاك،ربالنوعجنگل،ربالنوعحريقوربالنوعدروازهبزرگرموربالنوعآتشكدهملىرانامبرد .

كوتاهسخناينكهبشردرگذشتهباانواعخرافاتدستبهگريبانبودهاستهمانطوركهالانهمخرافاتبسيارىازآنعصربهيادگارمانده.

درعصرنزولقرآننيزبتهاىمتعددموردپرستشوستايشقرارداشتهوشايدهمهياقسمتىازآنهاجانشينرب‏النوعهاىپيشينبودند.

ازهمهگذشتهگاهىبشررانيزعملاربخودقرارمى‏دادند،چنانكهقرآندرنكوهشمردمىكهاحبار ( دانشمندانيهود ) ورهبانان ( مردانوزنانتاركدنيا ) رااربابخودمى‏دانستندميگويداتخذوااحبارهمورهبانهماربابامندونالله : آنهااحبارورهبانهايشانراارباببجاىخدامى‏دانستند ( توبه - 31 ) .

بههرحالازآنجاكهاينخرافاتعلاوهبراينكهانسانرابهانحطاطعقلىمى‏كشانيد،مايهتفرقهوتشتتوپراكندگىاست،پيامبرانالهىبهمبارزهشديدباآنبرخاستند،تاآنجاكهمى‏بينيمبعدازبسماللهنخستينآيه‏اىكهدرقرآننازلشده،درهمينرابطهاستالحمدللهربالعالمينهمهستايش‏هامخصوصخداوندىاستكهربهمهجهانياناست .

وبهاينترتيبقرآنخطسرخىبرتمامرب‏النوع‏هامى‏كشدوآنهارابهوادىعدم - همانجاكهجاىاصليشاناستمى‏فرستد،وگل‏هاىتوحيدويگانگىوهمبستگىواتحادرابهجاىآنمى‏نشاند.

قابلتوجهاينكههمهمسلمانانموظفنددرنمازهاىروزانههرشبانهروز

تفسيرنمونهج : 1ص :35

لااقلدهباراينجملهرابخوانندوبهسايهاللهخداونديگانه‏ايكهمالكوربوسرپرستوپرورشدهندههمهموجوداتاستپناهبرند،تاهرگزتوحيدرافراموشنكنندودربيراهه‏هاىشركسرگرداننشوند.

2- پرورشالهىراهخداشناسى !

گرچهكلمهربهمانگونهكهگفتيمدراصلبهمعنىمالكوصاحباست،ولىنههرصاحبى،صاحبىكهعهده‏دارتربيتوپرورشمى‏باشد،وبهمينجهتدرفارسىبهعنوانپروردگارترجمهمى‏شود.

دقتدرسيرتكاملىموجوداتزنده،وتحولودگرگونى‏هاىموجوداتبى‏جان،وفراهمآمدنزمينه‏هاىتربيتموجودات،وريزه‏كارى‏هائىكهدرهريكازاينقسمت‏هانهفتهشدهاستيكىازبهترينطرقخداشناسىاست.

هماهنگى‏هائىكهدرمياناعضاءبدنماستكهغالبابدونآگاهىمابرقرارمى‏باشد،يكىازنمونه‏هاىزندهآناست .

فىالمثلهنگامىكهحادثهمهمىدرزندگىمارخمى‏دهد،وبايدباتمامتواندربرابرآنبپاخيزيم،دريكلحظهكوتاهفرمانىهماهنگبهتمامارگان‏هاىبدنما - بهصورتناآگاه - صادرمى‏شود،بلافاصله،ضربانقلببالامى‏رود،تنفسشديدمى‏شود،تمامنيروهاىبدنبسيجمى‏گردند،موادغذائىواكسيژنهواازطريقخونبهطورفراوانبهتمامسلول‏هامى‏رسند،اعصابآمادهكار،وعضلاتآمادهحركتبيشترمى‏شوند،نيروىتحملانسانبالامى‏رود،احساسدردكمترمى‏شود،خوابازچشممى‏پرد،خستگىازاعضاءفرارمى‏كند،احساسگرسنگىبكلىفراموشمى‏شود.

چهكسىاينهماهنگىعجيبرادراينلحظهحساس،بااينسرعت،درميانتمامذراتوجودانسان،ايجادمى‏كند؟آيااينپرورشجزازناحيه

تفسيرنمونهج : 1ص :36

خداوندعالموقادرممكناست؟ ! آياتقرآنپراستازنمونه‏هاىاينپرورشالهىكهبخواستخداهركدامدرجاىخودخواهدآمدوهركدامدليلروشنىبراىشناختخداهستند.

الرَّحْمَنِالرَّحِيمِ‏(3)

ترجمه:

3- خداوندىكهبخشندهوبخشايشگراست ( ورحمتعاموخاصشهمهرارسيده).

تفسير:

معنىرحمنورحيموگسترشمفهومآنهاوهمچنينتفاوتميانايندوكلمهرادرتفسيربسماللهمشروحاخوانديم،ونيازىبهتكرارنيست.

نكته‏اىكهدراينجابايداضافهكنيمايناستكهايندوصفتكهازمهم‏تريناوصافالهىاستدرنمازهاىروزانهماحداقل 30 بارتكرارمى‏شوند ( دومرتبهدرسورهحمدويكمرتبهدرسوره‏اىبعدازآنمى‏خوانيم ) وبهاينترتيب 60 مرتبهخدارابهصفترحمتشمى‏ستائيم.

ايندرحقيقتدرسىاستبراىهمهانسانهاكهخودرادرزندگىبيشازهرچيزبهايناخلاقالهىمتخلقكنند،بعلاوهاشاره‏اىاستبهاينواقعيتكهاگرماخودراعبدوبندهخدامى‏دانيممبادارفتارمالكانبىرحمنسبتبهبردگانشاندرنظرهاتداعىشود .

درتاريخبردگىمى‏خوانيم : صاحبانآنهاباقساوتوبى‏رحمىعجيبىباآنهارفتارمى‏كردند،چنانكهمى‏گوينداگربنده‏اىدرانجامخدماتاندكقصورىمى‏ورزيدمجازات‏هاى

تفسيرنمونهج : 1ص :37

سختمى‏ديد : شلاقمى‏خورد،اورابهزنجيرمى‏كشيدند،بهآسيابشمى‏بستندبهحفرمعادنمى‏گماشتند،درزيرزمينهاوسياه‏چال‏هاىهولناكحبسمى‏كردندواگرگناهشبزرگتربودبهدارشمى‏آويختند ! .

درجاىديگرمى‏خوانيم : غلامانمحكومرادرقفسدرندگانمى‏انداختندواگرجانسالمبهدرمى‏بردنددرندهديگرىراداخلقفساومى‏كردند.

اينبودنمونه‏اىازرفتارمالكانبابردگانخويش،اماخداوندجهاندرقرآنكراراتذكرمى‏دهدكهاگربندگانمبرخلافدستورمعملكردندوپشيمانشدندمى‏بخشم،مى‏آمرزم،رحيمومهربانمآنجاكهمى‏فرمايد : قلياعبادىالذيناسرفواعلىانفسهملاتقنطوامنرحمةاللهاناللهيغفرالذنوبجميعااىكسانىكهازحريمبندگىسرباززده‏ايدازرحمتخدامايوسنشويد،خداوندهمهگناهانرامى‏آمرزد ( توبهكنيدوازدرياىبى‏پايانرحمتخدابهره‏مندشويد ) .

بنابراينآوردنرحمانورحيمبعدازربالعالميناشارهبهايننكتهاستكهمادرعينقدرتنسبتبهبندگانخويش،بامهربانىولطفرفتارمى‏كنيماينبنده‏نوازىولطفخدا،بندگانراشيفتهاومى‏سازد : كهبايكدنياعلاقهبگويندالرحمنالرحيم.

اينجااستكهانسانمتوجهمى‏شودچقدرفاصلهاستبينرفتارخداوندبزرگبابندگانخويش،وروشمالكانبازيردستانخود،مخصوصادرعصرشوم،بردگى.

تفسيرنمونهج : 1ص :38

مَلِكِيَوْمِالدِّينِ‏(4)

ترجمه:

4- خدائىكهمالكروزجزاست.

تفسير : ايمانبهرستاخيزدومينپايگاه

دراينجابهدوميناصلمهماسلاميعنىقيامتورستاخيزتوجهمى‏كندومى‏گويد : خداوندىكهمالكروزجزااست ( مالكيومالدين).

وبهاينترتيبمحورمبدءومعادكهپايههرگونهاصلاحاخلاقىواجتماعىاستدروجودانسانتكميلمى‏گردد.

جالباينكهدراينجاتعبيربهمالكيتخداوندشدهاست،كهنهايتسيطرهونفوذاورابرهمهچيزوهمهكسدرآنروزمشخصمى‏كند،روزىكههمهانسانهادرآندادگاهبزرگبراىحسابحاضرمى‏شوند،ودربرابرمالكحقيقىخودقرارمى‏گيرند،تمامگفته‏هاوكارهاوحتىانديشه‏هاىخودراحاضرمى‏بينند،هيچچيزحتىبهاندازهسرسوزنىنابودنشدهوبهدستفراموشىنيفتادهاست،واكنوناينانساناستكهبايدبارهمهمسئوليتهاىاعمالخودرابردوشكشد ! .

حتىدرآنجاكهخودفاعلنبوده،بلكهبنيانگزارسنتوبرنامه‏اىبودهاست،بازبايدسهمخويشراازمسئوليتبپذيرد.

بدونشكمالكيتخداونددرآنروزيكمالكيتاعتبارى،نظيرمالكيتمانسبتبهآنچهدراينجهانملكمااست،نمى‏باشد،چراكهاينيكمالكيتقراردادىاستباتشريفاتواسنادىمى‏آيدوباتشريفاتواسنادديگرىازميان

تفسيرنمونهج : 1ص :39

مى‏رود،ولىمالكيتخدانسبتبهجهانهستىمالكيتحقيقىاست،وآنپيوندوارتباطخاصموجوداتباخدااستكهاگريكلحظهازاوبريدهشوندنابودمى‏شوند،همانگونهكهاگررابطهلامپهاىبرقباكارخانهاصلىبريدهشودروشنائىدرهمانلحظهمحوونابودخواهدشد.

وتعبيرديگراينمالكيتنتيجهخالقيتوربوبيتاست،آنكسكهموجوداتراآفريدهوتحتحمايتخودپرورشمى‏دهد،ولحظهبهلحظهفيضوجودوهستىبهآنهامى‏بخشد،مالكحقيقىموجوداتاست .

نمونهضعيفىازمالكيتحقيقىرادرخودماننسبتبهاعضاءپيكرمانمى‏توانيمپيداكنيم،مامالكچشموگوشوقلبواعصابخويشهستيم،نهبهمعنىمالكيتاعتبارى،بلكهيكنوعمالكيتحقيقىكهازارتباطوپيوندواحاطهسرچشمهمى‏گيرد.

دراينجااينسؤالپيشمى‏آيدكهمگرخداوندمالكتماماينجهاننيستكهماازاوتعبيربهمالكروزجزامى‏كنيم؟پاسخاينسؤالباتوجهبهيكنكتهروشنمى‏شودوآناينكهمالكيتخداوندگرچهشاملهردوجهانمى‏باشد،امابروزوظهوراينمالكيتدرقيامتبيشتراست،چراكهدرآنروزهمهپيوندهاىمادىومالكيتهاىاعتبارىبريدهمى‏شود،وهيچكسدرآنجاچيزىازخودندارد،حتىاگرشفاعتىصورتگيردبازبهفرمانخدااست،يوملاتملكنفسلنفسشيئاوالامريومئذلله : روزىكههيچكسمالكهيچچيزبراىكمكبديگرىنيست،وهمهكارهابهدستخدااست ( سورهانفطارآيه 19 ) .

بهتعبيرديگرانساندرايندنياگاهبهكمكديگرىمى‏شتابد،بازبانشازاودفاعمى‏كند،بااموالشازاوحمايتمى‏نمايد،بانفراتوقدرتشبهكمكشبرمى‏خيزد،وگاهباطرحهاونقشه‏هاىگوناگون،اورازيرپوششحمايت

تفسيرنمونهج : 1ص :40

خودقرارمى‏دهد.

ولىآنروزهيچيكازايناموروجودندارد،وبههميندليلهنگامىكهازمردمسؤالشودلمنالملكاليومحكومتامروزازآنكيست؟ ! مى‏گويند : للهالواحدالقهار : براىخداونديگانهپيروزاست ! ( سورهمؤمنآيه 16).

اعتقادبهروزرستاخيز،وايمانبهآندادگاهبزرگكههمهچيزدرآنبطوردقيقموردمحاسبهقرارمى‏گيرد،اثرفوقالعادهنيرومندىدركنترلانساندربرابراعمالنادرستوناشايستدارد،ويكىازعللجلوگيرىكردننمازازفحشاءومنكراتهميناستكهنمازانسانراهمبيادمبدئىمى‏اندازدكهازهمهكاراوباخبراستوهمبياددادگاهبزرگعدلخدا .

تكيهبرمالكيتخداوندنسبتبهروزجزاايناثررانيزداردكهبااعتقادمشركانومنكرانرستاخيزبهمبارزهبرمى‏خيزد،زيراازآياتقرآنبهخوبىاستفادهمى‏شودكهايمانبهاللهيكعقيدهعمومىحتىبراىمشركانعصرجاهلىبوده،لذاهنگامىكهازآنهامى‏پرسيدند : آفريدگارآسمانهاوزمينكيست؟مى‏گفتند : خدا ! ولئنسئلتهممنخلقالسماواتوالارضليقولنالله ( لقمان - 25 ) درحالىكهآنهاباگفتارپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) درزمينهمعادباناباورىعجيبىروبرومى‏شدندوقالالذينكفرواهلندلكمعلىرجلينبئكماذامزقتمكلممزقانكملفىخلقجديدافترىعلىاللهكذباامبهجنة : كافرانگفتندآيامردىرابهشمامعرفىبكنيمكهمى‏گويدهنگامىكهخاكشديدوپراكندهگشتيد،بارديگرآفرينشجديدىخواهيدداشت ! آيااوبرخدادروغبستهياديوانهاست؟ ! ( سباآيه 8).

درحديثىازامامسجاد (عليه‏السلام‏) مى‏خوانيم : هنگامىكهبهآيهمالكيومالدينمى‏رسيد،آنقدرآنراتكرارمى‏كردكهنزديكبودروحازبدنشپروازكند .

تفسيرنمونهج : 1ص :41

كانعلىبنالحسيناذاقرءمالكيومالدينيكررهاحتىيكادانيموت.

اماكلمهيومالديناينتعبيردرتماممواردىكهدرقرآناستعمالشدهبهمعنىقيامتآمدهاستچنانكهدرقرآندرآيه 17 و 18 و 19 سورهانفطارباصراحتبهاينمعنىاشارهشدهاست ( اينتعبيرمتجاوزازدهباردرقرآنمجيدبههمينمعنىآمده).

واينكهچراآنروز،روزدينمعرفىشده؟بهخاطرايناستكهآنروزروزجزااستوديندرلغتبهمعنىجزامى‏باشد،وروشنترينبرنامه‏اىكهدرقيامتاجرامى‏شودهمينبرنامهجزاوكيفروپاداشاست،درآنروزپردهازروىكارهاكنارمى‏رود،واعمالهمهدقيقاموردمحاسبهقرارمى‏گيردوهركسجزاىاعمالخويشرااعمازخوبوبدمى‏بيند .

درحديثىازامامصادق (عليه‏السلام‏) مى‏خوانيمكهفرمود : يومالدين،روزحساباست.

اماطبقاينروايتدينبهمعنىحساباست،شايداينتعبيرازقبيلذكرعلتوارادهمعلولباشد،زيراهميشهحسابمقدمه‏اىبراىجزااست.

بعضىازمفسراننيزعقيدهدارندكهعلتنامگذارىرستاخيزبهيومالدينايناستكهدرآنروزهركسىدربرابردينوآئينخودجزامى‏بيند .

ولىمعنىاول ( حسابوجزا ) صحيحتربهنظرمى‏رسد.

تفسيرنمونهج : 1ص :42

إِيَّاكنَعْبُدُوَإِيَّاكنَستَعِينُ‏(5)

ترجمه:

5- تنهاتورامى‏پرستيموتنهاازتويارىمى‏جوئيم.

تفسير : انساندرپيشگاهخدا

اينجاسرآغازىاستبراىنيازهاىبندهوتقاضاهاىاوازخدا،ودرحقيقتلحنسخنازاينجاعوضمى‏شود،زيراآياتقبلحمدوثناىپروردگارواظهارايمانبهذاتپاكاوواعترافبهروزقيامتبود.

اماازاينجاگوئىبندهبااينپايهمحكمعقيدتىومعرفتوشناختپروردگار،خودرادرحضوراو،ودربرابرذاتپاكشمى‏بيند،اورامخاطبساختهنخستازعبوديتخويشدربرابراو،وسپسازامدادهاوكمكهاىاوسخنمى‏گويد : تنهاترامى‏پرستموتنهاازتويارىمى‏جويم ( اياكنعبدواياكنستعين ) .

بهتعبيرديگر : هنگامىكهمفاهيمآياتگذشتهدرجانانسانجاىگيرد،واعماقوجودشبهنوراللهپرورشدهندهجهانيانروشنمى‏شود،ورحمتعاموخاصاوومالكيتشدرروزجزارادركمى‏كند،انسانبهصورتيكفردكاملازنظرعقيدهدرمى‏آيد،اينعقيدهعميقتوحيدىنخستينثمره‏اشازيكسوبندهخالصخدابودن،وازبندگىبتهاوجبارانوشهواتدرآمدن،وازسوىديگر،دستاستمدادبهذاتپاكاودرازكردناست.

درواقعآياتگذشتهسخنازتوحيدذاتوصفاتمى‏گفتودراينجاسخنازتوحيدعبادت،وتوحيدافعالاست.

تفسيرنمونهج : 1ص :43

توحيدعبادتآنستكههيچكسوهيچچيزراشايستهپرستشجزذاتخداندانيمتنهابهفرماناوگردننهيم،تنهاقوانيناورابهرسميتبشناسيموازهرنوعبندگىوتسليمدربرابرغيرذاتپاكاوبپرهيزيم.

توحيدافعالآنستكهتنهامؤثرحقيقىرادرعالماوبدانيم ( لامؤثرفىالوجودالاالله ) نهاينكهعالماسبابراانكاركنيموبهدنبالسببنرويمبلكهمعتقدباشيمكههرسببىهرتاثيرىدارد،آنهمبهفرمانخدااست،اواستكهبهآتشسوزندگى،وبهخورشيدروشنائىوبهآبحياتبخشىدادهاست .

ثمرهاينعقيدهآنستكهانسانتنهامتكىبهاللهخواهدبود،تنهاقدرتوعظمترامربوطبهاومى‏داند،وغيراودرنظرشفانى،زوال‏پذير،وفاقدقدرتمى‏باشد.

تنهاذاتاللهقابلاعتمادوستايشاست،ولياقتاينداردكهانساناوراتكيهگاهخوددرهمهچيزقراردهد .

اينتفكرواعتقادانسانراازهمهكسوهمهموجوداتبريدهوتنهابهخداپيوندمى‏دهد،حتىاگربهدنبالعالماسبابمى‏رودنيزبهفرماناواستيعنىدرلابلاىاسباب،قدرتخداراكهمسببالاسباباستمشاهدهمى‏كند.

اينعقيدهآنقدرروحانسانراوسيعوافقفكراورابالامى‏بردكهبهبى‏نهايتوابديتمى‏پيونددوازمحيطهاىمحدودآزادورهامى‏سازد.

نكته‏ها:

1- نقطهاتكاءفقطاواست

طبقآنچهدرادبياتعربخوانده‏ايمهنگامىكهمفعولبرفاعلمقدمشود،معنىحصرازآناستفادهمى‏گردد،ودراينجامقدمشدنكلمهاياكبرنعبدونستعيندليلبرانحصاراستونتيجهآنهمانتوحيدعبادتوتوحيدافعالىاستكهدربالابيانكرديم.

تفسيرنمونهج : 1ص :44

حتىدرعبوديتوبندگىخودنيزاحتياجبهكمكاوداريم،ودراينراهنيزبايدازاواستعانتجست،مباداگرفتارانحرافوعجبورياوامورىماننداينهابشويمكهعبوديتماراپاكدرهممى‏ريزد.

بهتعبيرديگردرجملهاولكهمى‏گوئيمتنهاتورامى‏پرستيمكمىبوىاستقلالدارد،بلافاصلهباجملهاياكنستعينآنرااصلاحمى‏كنيموآنحالتبينالامرين ( نهجبرونهتفويض ) رادرعبارتخودمجسممى‏سازيموالگوئىخواهدبودبراىهمهكارهاىما .

2- ذكرصيغهجمعدرنعبدونستعين

وهمچنينآياتبعدكههمهبهصورتجمعاستنشانمى‏دهدكهاساسعبادتمخصوصانمازبرپايهجمعوجماعتاست،حتىبههنگامىكهبندهدربرابرخدابهرازونيازبرمى‏خيزدبايدخودراميانجمعوجماعتببيند،تاچهرسدبهسايركارهاىزندگيش.

بهاينترتيبهرگونهفردگرائى،وتك‏روى،انزواطلبىوماننداينهامفاهيمىمردودازنظرقرآنواسلامشناختهمى‏شود.

مخصوصانماز،ازاذانواقامهكهدعوتبهاجتماعبراىنمازاستگرفته ( حىعلىالصلوة - بشتاببهسوىنماز ... ) تاسورهحمدكهآغازگرنمازاست،السلامعليكمكهپايانآناستهمهدليلبرايناستكهاينعبادتدراصلجنبهاجتماعىدارد،يعنىبايدبهصورتجماعتانجامشود،درستاستكهنمازفرادىنيزدراسلامصحيحاستاماعبادتفردىجنبهفرعىودرجهدومرادارد.

3- دربرخوردنيروهاازاوكمكمى‏گيريم،

بشردراينجهانبانيروهاىمختلفىروبرواست،همازنظرنيروهاىطبيعى،وهمازنظرنيروهاىدرونذاتىخود.

براىاينكهبتوانددربرابرعواملمخربوويرانگرومنحرف

تفسيرنمونهج : 1ص :45

كننده،مقاومتكنداحتياجبهيارومددكارىدارد،اينجااستكهخودرادرزيرچترحمايتپروردگارقرارمى‏دهد،همهروزازخواببرمى‏خيزد،وباتكرارجملهاياكنعبدواياكنستعيناعترافبهعبوديتپروردگاركردهوازذاتپاكاوبراىپيروزىدراينمبارزهبزرگكمكمى‏گيرد،وشامگاهاننيزباتكرارهمينجملهسربهبسترمى‏نهد،باياداوبرمى‏خيزدوبايادواستمدادازوجوداوبخوابمى‏رودوخوشابهحالكسىكهبهچنينمرحله‏اىازايمانبرسد،دربرابرهيچگردنكشىوزورمندىسرتعظيمفرودنمى‏آورد،درمقابلجاذبهمادياتخودرانمى‏بازد،همچونپيامبراسلاممى‏گويد : انصلاتىونسكىومحياىومماتىللهربالعالمين : نمازوعبادتم،مرگوحياتمهمهازآنخداونداستكهپروردگارجهانياناست ( انعام - 162 ) .

اهْدِنَاالصرَطالْمُستَقِيمَ‏(6)

ترجمه:

6 -مارابهراهراستهدايتفرما.

تفسير:پيمودنصراطمستقيم

پسازاظهارتسليمدربرابرپروردگارووصولبهمرحلهعبوديتواستعانتواستمدادازذاتپاكاونخستينتقاضاىبندهايناستكهاورابهراهراست،راهپاكىونيكى،راهعدلوداد،وراهايمانوعملصالحهدايتفرمايد،تاخدائىكههمهنعمتهارابهاوارزانىداشته،نعمتهدايترانيزبرآنبيفزايد .

تفسيرنمونهج : 1ص :46

گرچهاينانساندرچنينشرائطمؤمناست،وباخداىخودآشنا،ولىامكانداردكههرآنايننعمتبهخاطرعواملىازاوسلبگردد،وازصراطمستقيممنحرفوگمراهشود.

پسبايدهرشبانهروزلااقلدهبارازخداىخودبخواهدكهلغزشوانحرافىبراىاوپيشنيايد.

بعلاوهاينصراطمستقيمكههمانآئينحقاستمراتبودرجاتىداردكههمهافراددرپيمودنايندرجاتيكساننيستند،هرمقدارازايندرجاتراانسانطىنمايد،بازدرجاتبالاترووالاترىوجودداردكهانسانباايمانبايدازخدابخواهدتااورابهآندرجاتهدايتكند .

دراينجااينسؤالمعروفكهچراماهموارهدرخواستهدايتبهصراطمستقيمازخدامى‏كنيممگرماگمراهيم؟مطرحمى‏شود.

وانگهىبفرضىكهاينسخنازمازيبندهباشدازپيامبروامامانكهنمونهانسانكاملبودندچهمعنىدارد؟ ! درپاسخاينايرادمى‏گوئيم : اولا : همانطوركهاشارهشدانساندرمسيرهدايتهرلحظهبيملغزشوانحرافدربارهاومى‏رود،بههميندليلبايدخودرادراختيارپروردگاربگذاردوتقاضاكندكهاورابرراهراستثابتنگهدارد .

مانبايدفراموشكنيمكهوجودوهستىوتماممواهبالهى،لحظهبهلحظهازآنمبدءبزرگبهماميرسد.

سابقاگفتيممثلماوهمهموجودات ( ازيكنظر ) مثللامپهاىبرقاست،اگرمى‏بينيمنورلامپ،متصلويكنواختپخشمى‏شودبهخاطرآنستكهلحظهبهلحظهنيروازمنبعبرقبهاوميرسد،منبعبرقهرلحظهنورجديدىتوليدمى‏كندوبوسيلهسيمهاىارتباطىبهلامپتحويلمى‏گردد .

تفسيرنمونهج : 1ص :47

هستىمانيزهمانندنوراينلامپهااستگرچهبهصورتيكوجودممتدجلوه‏گراست،ولىدرحقيقتلحظهبهلحظهوجودتازه‏اىازمنبعهستىآفريدگارفياض،بهماميرسد.

بنابراينهمانگونهكههرلحظهوجودتازه‏اىبهماميرسد،بههدايتجديدىنيزنيازمنديم،بديهىاستاگرموانعىدرسيمهاىمعنوىارتباطىماباخداايجادشود،كژيها،ظلمها،ناپاكيهاو ... پيوندماراازآنمنبعهدايتقطعمى‏كند،وهمانلحظهازصراطمستقيممنحرفخواهيمشد.

ماازخداطلبمى‏كنيمكهاينموانعپيشنيايدومابرصراطمستقيمثابتبمانيم .

ثانيا : هدايتهمانپيمودنطريقتكاملاستكهانسانتدريجامراحلنقصانراپشتسربگذاردوبهمراحلبالاتربرسد.

اينرانيزمى‏دانيمكهطريقتكاملنامحدوداستوبهسوىبى‏نهايتهمچنانپيشمى‏رود.

بنابراينجاىتعجبنيستكهحتىپيامبرانوامامانازخداتقاضاىهدايتصراطمستقيمكنند،چهاينكهكمالمطلقتنهاخدااست،وهمهبدوناستثناءدرمسيرتكاملندچهمانعداردكهآنهانيزتقاضاىدرجاتبالاترىراازخدابنمايند.

مگرمابرپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) صلواتودرودنمى‏فرستيم؟مگرمفهومصلوات،تقاضاىرحمتتازهپروردگاربراىمحمدوآلمحمدنيست؟مگرخودپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) نمى‏فرمود : ربزدنىعلما : خداياعلم ( وهدايت ) مرابيشتركن ! مگرقرآننمى‏گويد : ويزيداللهالذيناهتدواهدى : خداوندهدايتهدايتيافتگانراافزونمى‏كند ( مريم - 76 ) .

تفسيرنمونهج : 1ص :48

ونيزمى‏گويد : والذيناهتدوازادهمهدىوآتاهمتقواهم : آنهاكههدايتيافته‏اندخداوندبرهدايتشانمى‏افزايد،وتقوابهآنهامى‏دهد ( محمد - 17).

وازاينجاپاسخسؤالىكهمربوطبهدرودبرپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) واماماناستنيزروشنمى‏شودكهايندرودوصلواتدرحقيقتتقاضاىمقامبالاترووالاتربراىآنبزرگواراناست .

براىروشنشدنآنچهگفتيمبهدوحديثزيرتوجهفرمائيد :

1- اميرمؤمنانعلى (عليه‏السلام‏) درتفسيرجملهاهدناالصراطالمستقيممى‏فرمايد،يعنىادملناتوفيقكالذىاطعناكبهفىماضىايامنا،حتىنطيعككذلكفىمستقبلاعمارنا : خداونداتوفيقاتىراكهدرگذشتهبرماارزانىداشتىوبهبركتآنتورااطاعتكرديم،همچنانادامهدهتادرآيندهعمرماننيزتورااطاعتكنيم.

2- امامصادق (عليه‏السلام‏) مى‏فرمايد : يعنىارشدناللزومالطريقالمؤدىالىمحبتك،والمبلغالىجنتك،والمانعمناننتبعاهوائنافنغطب،اوانناخذبارائنافنهلكيعنى : خداوندامارابرراهىكهبهمحبتتومى‏رسدوبهبهشتواصلمى‏گردد،ومانعازپيروىهوسهاىكشندهوآراءانحرافىوهلاككنندهاست،ثابتبدار.

صراطمستقيمچيست؟

آنگونهكهازبررسىآياتقرآنمجيدبرمى‏آيدصراطمستقيمهمانآئينخداپرستىودينحقوپايبندبودنبهدستوراتخدااست،چنانكهدرسوره

تفسيرنمونهج : 1ص :49

انعامآيه 161 مى‏خوانيم : قلاننىهدانىربىالىصراطمستقيمديناقيماملةابراهيمحنيفاوماكانمنالمشركين : بگوخداوندمرابهصراطمستقيمهدايتكرده : بهديناستوار،آئينابراهيمكههرگزبهخداشركنورزيد.

دراينجادينثابتوپابرجاوآئينتوحيدىابراهيمونفىهرگونهشركبهعنوانصراطمستقيممعرفىشدهكهاينجنبهعقيدتىرامشخصمى‏كند.

امادرسورهيسآيه 61 و 62 چنينمى‏خوانيم : الماعهداليكميابنىآدمالاتعبدواالشيطانانهلكمعدومبينواناعبدونىهذاصراطمستقيم : اىفرزندانآدممگرباشماپيماننبستمكهشيطانراپرستشنكنيد ( بدستوراتاوعملننمائيد ) ومراپرستشكنيداينهمانصراطمستقيماست .

دراينجابهجنبه‏هاىعملىآئينحقاشارهشدهكهنفىهرگونهكارشيطانىوعملانحرافىاست.

وبهگفتهقرآندرسورهآلعمرانآيه 101 راهرسيدنبهصراطمستقيمپيوندوارتباطباخدااست ( ومنيعتصمباللهفقدهدىالىصراطمستقيم).

ذكرايننكتهنيزلازمبهنظرمى‏رسدكهراهمستقيمهميشهيكراهبيشترنيست،زيرامياندونقطهتنهايكخطمستقيموجودداردكهنزديكترينراهراتشكيلمى‏دهد .

بنابرايناگرقرآنمى‏گويدصراطمستقيم،هماندينوآئينالهىدرجنبه‏هاىعقيدتىوعملىاستبهايندليلاستكهنزديكترينراهارتباطباخداهمانست.

ونيزبههميندليلاستكهدينواقعىيكدينبيشترنيستانالدينعنداللهالاسلام : ديندرنزدخدااسلاماست ( آلعمرانآيه 19).

بهخواستخدابعداخواهيمديدكهاسلاممعنىوسيعىداردكههرآئينتوحيدىرادرآنعصروزمانكهرسميتداشتهوباآئينجديدنسخنشدهاست

تفسيرنمونهج : 1ص :50

شاملمى‏شود.

وازاينجاروشنمى‏شودتفسيرهاىمختلفىكهمفسراندراينزمينهنقلكرده‏اندهمهدرواقعبهيكچيزبازمى‏گردد : بعضىآنرابهمعنىاسلام .

بعضىبهمعنىقرآن.

بعضىبهپيامبروامامانراستين.

وبعضىآنرابهآئيناللهكهجزآنراقبولنمى‏كند،تفسيرنموده‏اند.

تماماينمعانىبازگشتبههماندينوآئينالهىدرجنبه‏هاىاعتقادىوعملىمى‏كند.

همچنينرواياتىكهدرمنابعاسلامىدراينزمينهواردشدهوهركدامبهزاويه‏اىازاينمسالهاشارهكردههمهبهيكاصلبازمى‏گردد،ازجمله : ازپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) چنيننقلشده : الصراطالمستقيمصراطالانبياءوهمالذينانعماللهعليهم : صراطمستقيمراهپيامبراناستوهمانهاهستندكهمشمولنعمتهاىالهىشده‏اند .

ازامامصادق (عليه‏السلام‏) مى‏خوانيمكهدرتفسيرآيهاهدناالصراطالمستقيمفرمود : الطريقومعرفةالامام : منظورراهوشناختاماماست.

ونيزدرحديثديگرىازهمانامامنقلشده : واللهنحنالصراطالمستقيم : بهخداسوگندمائيمصراطمستقيم.

درحديثديگرىبازازهماناماممى‏خوانيمكهفرمود : صراطمستقيم،اميرمؤمنانعلى (عليه‏السلام‏) است.

مسلماستكهپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) وعلى (عليه‏السلام‏) وائمهاهلبيت (عليهم‏السلام‏) همهبههمان

تفسيرنمونهج : 1ص :51

آئينتوحيدىخدادعوتمى‏كردند،دعوتىكهجنبه‏هاىاعتقادىوعملىرادربرمى‏گرفت.

جالباينكهراغبدركتابمفرداتدرمعنىصراطمى‏گويد : صراطراهمستقيماست،بنابراينمستقيمبودندرمفهومصراطافتاده،وذكرآنبهصورتتوصيف،براىتاكيدهرچهبيشترروىاينمسالهاست.

تفسيرنمونهج : 1ص :52

صِرَطالَّذِينَأَنْعَمْتعَلَيْهِمْغَيرِالْمَغْضوبِعَلَيْهِمْوَلاالضالِّينَ‏(7)

ترجمه:

7-راهآنهاكهبرآناننعمتدادىنهآنهاكهبرايشانغضبكردىونهگمراهان !

تفسير : دوخطانحرافى !

اينآيهدرحقيقتتفسيرروشنىاستبراىصراطمستقيمكهدرآيهقبلخوانديم،مى‏گويد : مرابهراهكسانىهدايتفرماكهآنانرامشمولانواعنعمتهاىخودقراردادى ( نعمتهدايت،نعمتتوفيق،نعمترهبرىمردانحقونعمتعلموعملوجهادوشهادت ) نهآنهاكهبراثراعمالزشت،وانحرافعقيدهغضبتودامنگيرشانشدونهآنهاكهجادهحقرارهاكردهودربيراهه‏هاگمراهوسرگردانشده(صراطالذينانعمتعليهمغيرالمغضوبعليهمولاالضالين).

درحقيقتچونماآشنائىكاملبهراهورسمهدايتنداريم،خدابهمادستورمى‏دهدكهدراينآيهطريقوخطپيامبرانونيكوكارانوآنهاكهمشمولنعمتوالطافاوشده‏اندرابخواهيم.

ونيزبهماهشدارمى‏دهدكهدربرابرشماهميشهدوخطانحرافىقراردارد،خطمغضوبعليهموخطضالينكهبهزودىبهتفسيرايندوآشناخواهيمشد.

تفسيرنمونهج : 1ص :53

نكته‏ها:

1- الذينانعمتعليهمكيانند؟

سورهنساءآيه 69 اينگروهراتفسيركردهاست : ومنيطعاللهوالرسولفاولئكمعالذينانعماللهعليهممنالنبيينوالصديقينوالشهداءوالصالحينوحسناولئكرفيقا .

: كسانىكهدستوراتخداوپيامبررااطاعتكنند،خداآنهاراباكسانىقرارمى‏دهدكهمشمولنعمتخودساخته،ازپيامبرانورهبرانصادقوراستينوجانبازانوشهيدانراهخداوافرادصالح،واينانرفيقانخوبىهستند.

همانگونهكهملاحظهمى‏كنيماينآيهافرادموردنعمتخداراچهارگروهمعرفىمى‏كند : پيامبران،صديقين،شهداء،وصالحين.

اينمراحلچهارگانهشايداشارهبهاينمعنىباشدكهبراىساختنيكجامعهانسانىسالمومترقىومؤمن،نخستبايدرهبرانحقوانبياءواردميدانشوند .

وبهدنبالآنهامبلغانصديقوراستگوكهگفتاروكردارشانبايكديگرهماهنگاست،تااهدافپيامبرانراازاينطريقدرهمهجاگسترشدهند.

بهدنبالايندورانسازندگىفكرى،طبيعتاعناصرآلودهوآنهاكهمانعراهحقندسربردارند،جمعىبايددرمقابلآنهاقيامكنندوعده‏اىشهيدشوندوباخونپاكشاندرختتوحيدآبيارىگردد.

درمرحلهچهارممحصولاينكوششهاوتلاشهابهوجودآمدنصالحاناست،اجتماعىپاكوشايستهوآكندهازمعنويت .

بنابراينمادرسورهحمددرشبانهروزپىدرپىازخدامى‏خواهيمكهدرخطاينچهارگروهقرارگيريم،خطانبياءخطصديقين،خطشهداوصالحينوروشن

تفسيرنمونهج : 1ص :54

استكهدرهرمقطعزمانىبايددريكىازاينخطوط،انجاموظيفهكنيمورسالتخويشراادانمائيم.

2- مغضوبعليهموضالينكيانند؟

جداكردنايندوازهمدرآياتفوقنشانمى‏دهدكههركداماشارهبهگروهمشخصىاست.

دراينكهفرقميانايندوچيستسهتفسيروجوددارد:

1- ازموارداستعمالايندوكلمهدرقرآنمجيدچنيناستفادهمى‏شودكهمغضوبعليهممرحله‏اىسخت‏تروبدترازضاليناست،وبهتعبيرديگرضالينگمراهانعادىهستند،ومغضوبعليهم،گمراهانلجوجويامنافق،وبههميندليلدربسيارىازموارد،غضبولعنخداونددرموردآنهاذكرشده.

درآيه 106 سورهنحلمى‏خوانيمولكنمنشرحبالكفرصدرافعليهمغضبمنالله : آنهائىكهسينهخودرابراىكفرگستردهساختندغضبپروردگاربرآنهااست.

ودرآيه 6 سورهفتحآمدهاست،ويعذبالمنافقينوالمنافقاتوالمشركينوالمشركاتالظانينباللهظنالسوءعليهمدائرةالسوءوغضباللهعليهمولعنهمواعدلهمجهنم : خداوندمردانوزنانمنافقومردانوزنانمشركوآنهاراكهدربارهخداگمانبدمى‏برندموردغضبخويشقرارمى‏دهد،وآنهارالعنمى‏كند،وازرحمتخويشدورمى‏سازد،وجهنمرابراىآنانآمادهساختهاست .

بههرحالمغضوبعليهمآنهاهستندكهعلاوهبركفر،راهلجاجتوعنادودشمنىباحقرامى‏پيمايندوحتىازاذيتوآزاررهبرانالهىوپيامبراندرصورتامكانفروگذارنمى‏كنندآيه 112 سورهآلعمرانمى‏گويد : وبائوابغضبمنالله ... ذلكبانهمكانوايكفرونباياتاللهويقتلونالانبياءبغيرحقذلكبما

تفسيرنمونهج : 1ص :55

عصواوكانوايعتدون : غضبخداوندشاملحالآنها ( يهود ) شدچراكهبهخداكفرمى‏ورزيدندوپيامبرانالهىرابهناحقمى‏كشتند.

2 -جمعىازمفسرانعقيدهدارندكهمرادازضالينمنحرفيننصارىومنظورازمغضوبعليهممنحرفانيهودند.

اينبرداشتبهخاطرموضع‏گيريهاىخاصايندوگروهدربرابردعوتاسلاممى‏باشد،زيراهمانگونهكهقرآنهمصريحادرآياتمختلفبازگومى‏كند،منحرفانيهود،كينهوعداوتخاصىنسبتبهدعوتاسلامنشانمى‏دادند،هرچنددرآغاز،دانشمندانآنهاازمبشراناسلامبودند،اماچيزىنگذشتكهبهجهاتىكهاينجاجاىشرحآننيستازجملهبهخطرافتادنمنافعماديشانسرسختتريندشمنشدند،وازهرگونهكارشكنىدرپيشرفتاسلامومسلمينفروگذارنكردند ( همانگونهكهامروزنيزموضعگروهصهيونيستدربرابراسلامومسلمانانهميناست ) .

وبااينحالتعبيرازآنهابهمغضوبعليهمبسيارصحيحبهنظرمى‏رسدولىبايدتوجهداشتكهاينتعبيردرحقيقتازقبيلتطبيقكلىبرفرداست،نهانحصارمفهوممغضوبعليهمدرايندستهازيهود.

امامنحرفانازنصارىكهموضعشاندربرابراسلامتااينحدسرسختانهنبود،تنهادرشناختآئينحقگرفتارگمراهىشدهبودند،ازآنهاتعبيربهضالينشدهكهآنهمازقبيلتطبيقكلىبرفرداست .

دراحاديثاسلامىنيزكرارامغضوبعليهمبهيهودوضالينبهمنحرفاننصارىتفسيرشدهاستونكته‏اشهمانستكهدربالااشارهشد.

3 -ايناحتمالنيزوجودداردكهضالينبهگمراهانىاشارهمى‏كندكهاصرارىبرگمراهساختنديگرانندارنددرحالىكهمغضوبعليهمكسانى

تفسيرنمونهج : 1ص :56

هستندكههمگمراهندوهمگمراهگر،وباتمامقوامى‏كوشندديگرانراهمرنگخودسازند ! .

شاهداينمعنىآياتىاستكهسخنازكسانىمى‏گويدكهمانعهدايتديگرانبهراهراستبودندوبهعنوانيصدونعنسبيلاللهازآنهايادشدهدرآيه 16 سورهشورىمى‏خوانيم : والذينيحاجونفىاللهمنبعدمااستجيبلهحجتهمداحضةعندربهموعليهمغضبولهمعذابشديد : آنهاكهبعدازپذيرشدعوتاسلامازناحيهمؤمنان،دربرابرپيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏) بهمخاصمهوبحثهاىانحرافىبرمى‏خيزند،حجتودليلشاندرپيشگاهخداباطلوبىاساساستوغضبخدابرآنهااستوعذابشديددرانتظارشانخواهدبود .

امابااينهمهچنينبهنظرمى‏رسدكهجامعتريناينتفاسيرهمانتفسيراولاستتفسيرىكهبقيهتفسيرهادرآنجمعاستودرحقيقتمصداقىازمصاديقآنمحسوبمى‏شودبنابرايندليلىنداردكهمامفهوموسيعآيهرامحدودكنيم.

والحمدللهربالعالمين.

(پايانسورهحمد)